

علل دشواری در فهم داستان کوتاه زبان آلمانی از منظر زبان‌شناسی متن بر اساس پژوهشی از برگردان زبان‌آموزان ایرانی

رعنا رئیسی^۱

استادیار، دانشکده زبان‌های خارجی، گروه زبان آلمانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
(تاریخ دریافت: ۹۳/۰۳/۰۴، تاریخ تصویب: ۹۳/۰۴/۲۹)

چکیده

جهت بررسی علل دشواری فهم داستان کوتاه نزد آلمانی‌آموزان فارسی‌زبان از دیدگاه زبان‌شناسی متن، نخست عوامل پیوستگی و انسجام متن آلمانی به صورت موردی در داستانی کوتاه مطالعه شد. سپس، برگردان دانشجویان از این داستان را بررسی کردیم. با اینکه این افراد با ساختار دستوری تک‌تک جملات متن آشنا بودند و از نظر دایره واژگان نیز مشکلی نداشتند، نتوانستند داستان را بفهمند و اکثر برگردان‌ها حاوی جملاتی از هم گسیخته بود. در واقع، دشواری این متن، بیشتر ناشی از عدم تسلط این افراد بر عوامل ژرف‌ساخت بوده است، نه روساخت. عوامل بازدارنده در فهم داستان مذکور، بیشتر مربوط به عنوان، ایزوتویی، پیش‌انگاری و بیش از همه ناهمخوانی قالب و صحنه با هم است. همچنین، در مواردی فقدان عوامل پیوستگی از جمله تکرار و اتصال صریح، نقش بازدارنده ایفا می‌کند.

واژه‌های کلیدی: آموزش زبان آلمانی، انسجام متن، پیوستگی متن، زبان‌آموزان فارسی‌زبان، زبان‌شناسی متن، فهم داستان کوتاه.

مقدمه

آموزش زبان بیگانه در مقایسه با سایر علوم پیچیدگی‌های بیشتری دارد، چرا که زبان پدیده‌ای است چندبعدی که در یادگیری آن عوامل بسیاری از جمله دانش قبلی فرد، سن، قدرت تجزیه و تحلیل و حتی اجتماع تأثیرگذار است. البته، مسلم است که برای فهم متنی بیگانه، در وهله نخست دارا بودن سطح مشخصی از دانش دستوری، همچنین واژگان، شرط لازم است، ولی کافی نیست. اغلب افراد به اشتباه بر این باورند که تسلط بر زبانی بیگانه با داشتن این دانش و به‌طور کلی با فهم جملات حاصل می‌شود، حال آنکه معلمان زبان بارها با این سؤال زبان‌آموزان مواجه شده‌اند که «چرا معنای اغلب جملات این متن را می‌فهمیم، ولی نمی‌توانیم به‌منظور کل آن پی ببریم؟» این مشکل به‌خصوص در مورد متون ادبی رخ می‌نماید، چرا که از دیگر متون متمایزند؛ زیرا از آرایه‌های ادبی سود می‌جویند و به دلایل مختلف، از جمله حفظ زیبایی ظاهری، گاه از آوردن بعضی موارد اجتناب می‌کنند و لذا برای زبان‌آموزان دشواری‌های خاص خود را دارند.

مقاله حاضر می‌کوشد جهت کشف علل دشواری در درک داستان کوتاه آلمانی برای زبان‌آموزان فارسی‌زبان از دیدگاه زبان‌شناسی متن، با مطالعه موردی داستان کوتاه *تئاتر پنجره*^۲ اثر ایلزه آیشینگر^۳ به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

۱. چه عواملی سبب ایجاد انسجام و پیوستگی در متن آلمانی می‌شود؟
 ۲. داستان کوتاه *تئاتر پنجره* چه عوامل انسجام و پیوستگی‌ای در خود نهفته دارد؟
 ۳. چرا فهم این داستان برای زبان‌آموزان دشوار است؟
- به‌منظور یافتن پاسخ این پرسش‌ها، نخست نگاهی به ترکیب داستان کوتاه *تئاتر پنجره* می‌اندازیم. سپس، به بررسی عوامل ایجاد پیوستگی و انسجام در متن آلمانی می‌پردازیم و عوامل فوق را در این داستان کوتاه از نظر می‌گذرانیم. در انتها با مطالعه برگردان‌های دانشجویان از این داستان، به بررسی علل دشواری فهم آن در نزد زبان‌آموزان از منظر گرایش فراعبارتی زبان‌شناسی متن می‌پردازیم.

البته، قدر مسلم این است که مطالعه دشواری داستانی کوتاه به صورت موردی نمی‌تواند تمامی دشواری‌های این نوع ادبی را دربرگیرد، ولی می‌توان آن را مقدمه‌ای برای مطالعات آتی دانست.

پیشینه پژوهش

زبان به منزله عامل ارتباطی بین انسان‌ها از زمان‌های دور همواره مورد علاقه دانشمندان بوده و این عنصر پیچیده نه تنها توجه زبان‌شناسان را به خود معطوف کرده، بلکه دانشمندان سایر علوم، به خصوص فلاسفه نیز از جهات مختلف به مطالعه آن پرداخته‌اند. این مطالعات منشأ پدید آمدن گرایش‌های گوناگون در زبان‌شناسی شده است.

متن، موضوع پژوهش در بسیاری از علوم بوده و به گفته سووینسکی (۱۹۸۳: ۱۱) تاریخچه مطالعات آن به زمان باستان برمی‌گردد. بسیاری از علوم، مانند فن شعر، بلاغت، روان‌شناسی، الهیات، تاریخ و حقوق با در نظر گرفتن جنبه‌های گوناگون و با اهداف متفاوت به موضوع متن می‌پردازند. برای مثال، توجه الهیات معطوف به استنباط متون مذهبی است، در حالی که علم حقوق با تعبیر و تأویل متون حقوقی و به‌کارگیری آن‌ها در موارد معین مواجه است. البته، پرواضح است که زبان‌شناسی و ادبیات بیش از سایر علوم با متون در ارتباط‌اند. در واقع متن‌شناسی دانشی میان‌رشته‌ای است و زبان‌شناسی متن شاخه‌ای از آن محسوب می‌شود (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۴).

در دستورهای سنتی^۴ که یکی از انواع قدیمی مطالعه زبان است، کلمات کوچک‌ترین و جملات بزرگ‌ترین واحد زبانی را تشکیل می‌دهند. بعد از انواع دیگری از دستور نیز پا به عرصه وجود گذاشتند - مانند دستور زایشی^۵ و دستور وابستگی^۶ که دیدگاه‌های جدید و متفاوتی را مطرح کردند - اما همچنان توجه فقط به واحد جمله معطوف بود و پا را از این حد فراتر نگذاشتند. زبان‌شناسی متن شاخه جدیدی از زبان‌شناسی است که در دهه شصت نوعی واکنش به این دیدگاه مطرح شد. البته، این علم در طول دوران کوتاه حیاتش با گرایش‌های متفاوتی مواجه بوده است و به‌طور کلی سه گرایش اصلی دارد (آدامزیک، ۲۰۰۴: ۱):

4. traditionelle grammatik

5. generative grammatik

6. dependenzgrammatik

۱. گرایش فراعبارتی که بر ابزارهای زبان تمرکز دارد، ۲. گرایش ارتباطی- رفتاری که متن را یک واحد زبانی می‌نگرد که عملکرد ارتباطی مشخصی دارد و ۳. گرایش تفکری که به فرایندهای تولید و پردازش متون می‌پردازد. پژوهش حاضر، به گرایش فراعبارتی توجه دارد. این گرایش در مطالعات زبانی، واحد بزرگ متن را مطالعه می‌کند و بیان می‌دارد که متن بزرگ‌ترین واحد زبانی است که کوچک‌ترین جزء آن جمله است. این اجزا به کمک ابزارهای خاص زبانی با هم پیوند دارند و انسجام متن نه تنها از طریق عوامل دستوری، بلکه به کمک پیوند محتوایی این جملات با یکدیگر حاصل می‌شود (فاتر، ۲۰۰۱: ۶۴).

در ایران می‌توان در این زمینه از کتاب *مبانی زبان‌شناسی متن اثر البرزی (۱۳۸۶)* نام برد، که به‌طور مفصل به بررسی عوامل انسجام و پیوستگی متن می‌پردازد. البته شایان ذکر است که درباره این موضوع در رابطه با زبان آلمانی، تاکنون هیچ‌گونه پژوهشی با رویکرد آموزشی در کشور انجام نگرفته است.

بحث و بررسی

نگاهی به ترکیب داستان کوتاه تئاتر پنجره

داستان کوتاه *تئاتر پنجره* اثر ایلزه آیشینگر، با وصف احساس تنهایی یک زن شروع می‌شود که در ساختمانی چندطبقه زندگی می‌کند. وی در حالی که از پنجره بیرون را تماشا می‌کند، ناگهان مورد مشکوکی می‌بیند. پیرمردی که در ساختمان روبه‌رو زندگی می‌کند، به سمت خانه او دست تکان می‌دهد و حرکات مسخره‌ای انجام می‌دهد. از آنجا که طبقه پایین خانه زن کارگاهی است که عصرها بسته است و طبقه بالا هم مدتی است که خالی است، وی مطمئن می‌شود که خودش مخاطب پیرمرد است. او که به شدت نگران است، با ادامه این شکلک‌های مضحک، پلیس را خبر می‌کند. وقتی پلیس می‌آید، مشخص می‌شود که خانواده‌ای اخیراً به طبقه بالا آمده‌اند و پیرمرد در واقع از دور با پسر کوچک آن‌ها بازی می‌کرده و کاری با زن نداشته است.

نگاهی به عوامل پیوستگی و انسجام در داستان کوتاه تئاتر پنجره

به‌منظور بررسی پیوستگی^۷ و انسجام^۸ در این داستان کوتاه، به عواملی توجه داریم که از نظر لینگه و همکاران (۲۰۰۴: ۲۱۵-۲۳۸) در این زمینه نقش ایفا می‌کند. نخست عوامل ایجاد پیوستگی و سپس عوامل ایجاد انسجام را مطالعه می‌کنیم.

۱. عوامل ایجاد پیوستگی

طبق نظر البرزی (۱۳۸۶: ۱۵۲) متن‌بودگی هفت معیار دارد که نخستین آن پیوستگی است. وی می‌گوید پیوستگی عاملی است که مؤلفه‌های روساختی متن را با یکدیگر پیوند می‌دهد و بر مبنای وابستگی‌های دستوری شکل می‌گیرد. در واقع، منظور از پیوستگی، ارتباط دستوری بین واحدهای متن است که ترجیحاً روابط فراتر از جمله را دربرمی‌گیرد. ابزارهای زبانی ایجاد پیوستگی در متون آلمانی از این قرارند: تکرار، جانشین‌سازی، اشکال موقتی، حرف تعریف معین و نامعین، عناصر اشاره، حذف، اتصال صریح متن، زمان و عناصر ربطی. در ادامه به بررسی این ابزارها می‌پردازیم.

۱.۱. تکرار

ساده‌ترین ابزار برای ایجاد پیوند بین جملات یک متن، تکرار^۹ یک جزء از جمله است. «منظور از تکرار از سرگیری یک عنصر متن که یک‌بار در متن آورده شده است، در متن پسین است» (البرزی، ۱۳۸۶). تکرار در متون تخصصی مانند شیمی و فیزیک که به دقت بسیار نیاز دارند، اجتناب‌ناپذیر است، ولی در ادبیات فقط در شعر دوره باروک به‌عنوان آرایه‌ای ادبی، نقشی مهم ایفا می‌کرد (فاتر، ۲۰۰۱: ۳۳). به‌طور کلی، به این دلیل که تکرار از زیبایی متن می‌کاهد، در متون ادبی زیاد کاربرد ندارد و بیشتر به‌جای ذکر دوباره یک عبارت، از استعمال هم‌خانواده‌های آن سود می‌جویم.

در این داستان کوتاه، نامی از شخصیت اصلی داستان برده نمی‌شود و از ابتدا با عنوان زن^{۱۰} به خواننده معرفی می‌شود. همچنین، ضمیر اوی مؤنث^{۱۱}، که نماینده این اسم است، در کل

7. kohäsion

8. kohärenz

9. rekurrenz

10. die frau

داستان چند مرتبه تکرار شده است. دومین اسم پرتکرار متن، پیرمرد^{۱۲} است که به همراه ضمیر جایگزینش، یعنی اوی مذکر^{۱۳}، چندین بار آمده است.

۲.۱. جانشین‌سازی

«هرگاه در متن (واژه یا گروه واژه) عنصری تکرار شود که به لحاظ محتوا به عنصر اولیه ارجاع گردد و چنانچه این دو عنصر (عنصر اولیه و بدیل) به پدیده‌ای واحد در عالم خارج از زبان ارجاع گردد، یعنی دلالت یکسانی داشته باشند، آن‌گاه با مفهوم جانشین‌سازی مواجه می‌شویم» (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۵۶). شایان ذکر است که در جانشین‌سازی^{۱۴} برخلاف تکرار، هم‌دالیتی ساده وجود ندارد و اغلب از این طریق، جنبه‌های جدید معنایی نسبت به دلالت مورد نظر پدید می‌آید و البته این هم‌معنایی نسبی است؛ یعنی، تابع بافت متن است و دو واژه تنها در شرایط و هم‌نشینی خاصی مترادف به کار می‌روند (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۵۶). در این داستان یک مورد جانشین‌سازی مشاهده می‌شود و آن استفاده از کلمه مردها^{۱۵} به جای پلیس‌ها^{۱۶} است.

۳.۱. اشکال موقتی

«در اتصال متون از طریق اشکال موقتی، عناصر زبانی که از زاویه محتوا تهی هستند به یک عنصر عطفی بافت زبانی ارجاع می‌دهند» (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۵۷). اشکال موقتی^{۱۷} روابط محتوایی ایجاد نمی‌کنند و تنها خواننده را راهنمایی می‌کنند تا به دنبال مرجع آن‌ها بگردد. ضمائر، قیود و قیود ضمیری از جمله اشکال موقتی در زبان آلمانی‌اند. در این متن ضمائر شخصی، نسبی و ملکی، همچنین قیود به کار رفته‌اند، ولی قیود ضمیری مشاهده نمی‌شود.

11. sie
12. der alte
13. er
14. substitution
15. die männer
16. die polizisten
17. die pro-formen

۴.۱. حرف تعریف معین و نامعین

زبان آلمانی از آن دسته زبان‌هایی است که برای بیان معرفه و نکره بودن اسامی، از حروف تعریف معین و نامعین^{۱۸} بهره می‌جوید. همین حروف تعریف نقش ارتباط‌دهنده بین اجزای متن را نیز به‌عهده می‌گیرد. طبق نظر لینکه و همکاران (۲۰۰۴: ۲۱۸)، هر گاه در متن حرف تعریف نامعین استعمال شود، به خواننده پیام می‌دهد که چیزی مد نظر است که هنوز آن را نمی‌شناسی یا هنوز از آن سخنی گفته نشده است. حرف تعریف معین پیامی درست عکس این دربردارد و می‌گوید چیزی وجود دارد که آن را می‌شناسی، یا قبلاً در متن ذکر شده، به‌دنبال آن بگردد. در این متن مشاهده می‌کنیم که از همان ابتدا، برای معرفی شخصیت اصلی داستان و مکانی که داستان در آن جریان دارد، اسامی با حرف تعریف معین به‌کار رفته‌اند. البته، حرف تعریف نامعین نیز چند بار به‌کار رفته است.

۵.۱. عناصر اشاره موقعیتی

اشکال موقعیتی و حروف تعریف معین نه‌تنها قادرند جملات متن را به هم پیوند دهند، بلکه گاهی نیز کنش فرامتنی دارند و پدیده‌ها را به دنیای خارج از متن ارتباط می‌دهند که در این صورت عناصر اشاره^{۱۹} نامیده می‌شوند. البته، چنین موردی در این متن به‌کار نرفته است.

۶.۱. حذف

گاهی در متن یک عبارت حذف^{۲۰} می‌شود که البته همین فقدان به پیوند جملات کمک می‌کند (لینکه و همکاران، ۲۰۰۴: ۲۲۱). «حذف کلمه در جمله معمولاً یا بنا بر عرف زبان است یا به قرینه لفظی یا معنوی» (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۷: ۲۰۷). تمامی اجزای جمله قابلیت حذف را دارند و گاه نیز کل یک جمله به قرینه لفظی حذف می‌شود. در این داستان دو مورد حذف مشاهده می‌شود. کلمه پیر^{۲۱} به‌جای پیرمرد^{۲۲} و توده^{۲۳} به‌جای توده مردم^{۲۴} آمده است و کلمات مرد و مردم به قرینه لفظی حذف شده‌اند.

18. bestimmter und unbestimmter artikel

19. deixis

20. ellipse

21. der alte

22. der alte mann

23. die menge

24. die menschenmenge

۷.۱. اتصال صریح متن^{۲۵}

گاهی نویسنده متن، خواننده را به موردی در همان متن ارجاع می‌دهد و برای مثال، عباراتی نظیر «همان‌طور که دیدیم»، و «در ذیل» را به‌کار می‌برد. از آنجا که این ارجاعات در متون ادبی جایی ندارد، در این متن نیز موردی مشاهده نشد.

۸.۱. زمان

زمان^{۲۶} فعل گویای ترتیب وقوع اتفاقات در متن است و مسلم است که نویسنده برای برگشت به عقب یا جهش به آینده، همچنین برای بیان تقدم و تأخر رویدادها از این ابزار سود می‌جوید. واینریش (۲۰۰۳: ۱۹۸) کاربرد زمان فعل را در زبان آلمانی به دو دسته گفتگویی و روایی تقسیم می‌کند و می‌گوید زمان‌های حال ساده، گذشته نقلی و آینده برای گفتگو و گذشته ساده و دور برای روایت کردن به‌کار می‌رود. بنابراین، بعضی متون به زمان خاصی نوشته می‌شود و در این موارد می‌توان به‌کمک زمان فعل به نوع متن پی برد. برای مثال، حکایات به کمک زمان گذشته ساده بیان می‌شود.

این داستان که حالت روایی دارد، به زمان گذشته ساده نگاشته شده و در مواردی برای بیان تقدم زمانی، گذشته دور به‌کار رفته است. البته، در موارد بیان نقل قول نیز از زمان حال ساده استفاده شده است.

۹.۱. عناصر ربطی

عناصر ربطی^{۲۷}، همان‌طور که از اسمشان برمی‌آید، جملات متن را به هم ربط می‌دهند و با تعیین روابط سببی یا زمانی، عامل پیوند بین آن‌هایند. این کلمات در سطحی پایین‌تر، اجزای جملات را نیز به هم وصل می‌کنند که البته این مورد در زبان‌شناسی متن مدنظر نیست. در این متن چند بار حرف ربط هم‌پایه «و»، «که» موصولی، کلمات پرسشی، همچنین ضمائر نسبی، به ایفای این نقش پرداخته‌اند.

25. explizite textverknüpfung

26. tempus

27. konnektive

۲. انسجام

تنها روساخت متن یا پیوستگی نیست که موجب فهم کامل آن می‌شود، بلکه اغلب در متون به مواردی برمی‌خوریم که ذکر نشده‌اند و در واقع به ابزار نحوی تعلق ندارند و مربوط به ژرف‌ساخت می‌شوند، ولی در عین حال خواننده به راحتی آن‌ها را درک می‌کند، زیرا متن را در ذهن پردازش و سعی می‌کند روابطی را ایجاد کند که با ابزار پیوستگی شناسایی نشده‌اند و این‌گونه جاهای خالی متن را به کمک دانش قبلی خویش پرمی‌کند. بدیهی است که وی برای نیل به این مقصود، علاوه بر دانش زبانی، ناخودآگاه سایر علوم را نیز همچون روان‌شناسی، فلسفه و منطق به خدمت می‌گیرد (فاتر، ۲۰۰۱: ۲۲۹) و در ذهن خویش به متن انسجام می‌بخشد. در ادامه به بررسی عوامل انسجام متن می‌پردازیم؛ یعنی، ایزوتوپی، پیش‌انگاری، نظریه قالب، صحنه و موضوع.

۱.۲. ایزوتوپی

به پیوستگی معنایی یا برابری کلام و سطح واقعیت ایزوتوپی^{۲۸} می‌گویند. «به عبارتی دیگر، ایزوتوپی هنگامی پدید می‌آید که در متن واژه‌هایی به کار روند که شامل مؤلفه‌های معناشناختی یا واحدهای معنایی مشترکی باشند» (البرزی، ۲۰۰۷: ۱۷۴). به نظر لینکه و همکاران (۲۰۰۴: ۲۳۰)، ایزوتوپی در متن زمانی حاصل می‌شود که معنای واژه‌ها، صرف‌نظر از نوع واژه، بر اساس برخی شباهت‌ها و تفاوت‌های معناشناختی، فراتر از سطح جمله با یکدیگر ترکیب می‌شود. البته، هر متنی ممکن است دارای چندین زنجیره ایزوتوپی باشد. در این متن کلماتی همچون خانه، آپارتمان، ساختمان روبه‌رو و طبقات، ایزوتوپی مجتمع مسکونی را تداعی می‌کنند و کلمات پلیس، مردم، شکستن در و پراکنده کردن افراد، ایزوتوپی محاصره مکانی به دست پلیس را می‌سازند.

۲.۲. پیش‌انگاری

«منظور از مفهوم پیش‌انگاری از جمله دست‌یازیدن به درک و توضیح نقش دانش خارج از زبان در ترکیب انسجام متون است» (البرزی، ۱۳۸۶: ۲۷). پیش‌انگاری^{۲۹} به دو دسته تقسیم

28. isotopie

29. präsupposition

می‌شود (لینکه و همکاران، ۲۰۰۴: ۲۳۱): نوع کاربردشناسی و نوع بافتی. در پیش‌انگاری کاربردشناسی، نویسنده یا گوینده فرض را بر این قرار می‌دهد که مخاطب براساس دانش و اطلاعات خود به مواردی آگاه است و لذا از ذکر آن‌ها خودداری می‌کند، مانند استفاده از حرف تعریف معین یا اسامی خاص. پیش‌انگاری بافتی تابع شکل عبارت زبانی یا معنای آن است، مانند استفاده از فعل موفق شدن که مفهوم تلاش کردن را در خود نهفته دارد. در این داستان، از پیش‌انگاری کاربردشناسی، حرف تعریف معین استفاده شده است. همچنین، فعل «موفق شدن» در جمله «وقتی پلیس می‌خواست آن‌ها را متفرق کند، یک‌صدا گفتند که در این ساختمان زندگی می‌کنند.»^{۳۰} و عبارت «کارگاه عصرها بسته است»^{۳۱} از نوع بافتی آمده‌اند.

۳.۲. نظریه قالب و صحنه

نظریه قالب و صحنه^{۳۲} که از روان‌شناسی به زبان‌شناسی راه یافته است، به پیوند دانش خارج از متن با اطلاعاتی می‌پردازد که در متن از طریق زبان منتقل شده‌اند و بیان می‌کند که چگونه متن فاقد پیوستگی لازم ممکن است منسجم باشد (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۷۹). در واقع، خواننده به کمک موارد روساختی موجود در متن، صحنه‌ای را در ذهن می‌سازد و هر آنچه برای این صحنه لازم است به ژرف‌ساخت متن می‌افزاید. برای مثال، هرگاه سخن از بیمارستان به میان می‌آید (قالب) اتفاقاتی را که به‌طور معمول در این مکان روی می‌دهد (صحنه) مجسم می‌کند. در این داستان کوتاه، قالب اصلی خانه همسایه است، ولی صحنه ذکرشده مرتبط با آن مبهم است.

۴.۲. عنوان

به‌طور معمول، عنوان^{۳۳} محتوای اصلی متن را دربرمی‌گیرد و به خواننده می‌گوید که کجا باید به دنبال مطالب اصلی بگردد و به‌طور معمول به فهم سریع‌تر متن کمک می‌کند. عنوان این

۳۰. این جمله حق ماندن افراد در محل را پیش‌فرض قرار می‌دهد.

۳۱. این جمله القا می‌کند که الان عصر است.

32. frame- und script-theorie

33. topik

داستان، تئاتر پنجره است که ذهن خواننده را به این کلمه مرکب معطوف کرده و به او پیام می‌دهد که این متن به نوعی تئاتر می‌پردازد و وی باید در متن به دنبال آن بگردد.

بررسی علل دشواری فهم داستان کوتاه تئاتر پنجره برای زبان‌آموزان

یک بار در کلاس درس تلخیص متون از دانشجویان سال سوم رشته مترجمی زبان آلمانی خواسته شد که داستان کوتاه تئاتر پنجره اثر ایلزه آیشینگر را خلاصه کنند و مشاهده شد که اغلب این دانشجویان به‌رغم فهم اغلب جملات متن، از این کار عاجزند و این‌گونه بود که تصمیم گرفته شد علل این دشواری مطالعه شود. لذا، با علم به اینکه این زبان‌آموزان با فهم روابط متنی این داستان مشکل دارند، از آن‌ها خواسته شد که آن را به فارسی برگردان کنند. سپس، مشکلات آن‌ها تجزیه و تحلیل شد.

در مرحله نخست پژوهش، همان‌طور که انتظار می‌رفت، مشخص شد که از پانزده برگردان انجام شده، هیچ کدام محتوا را کاملاً درست ارائه نکرده‌اند. سپس، بررسی روستاخت متن و برگردان‌های آن نشان داد که تقریباً تمامی جملات متن، در صورتی که آن‌ها را مفصل در نظر بگیریم، درست ترجمه شده‌اند. این نتیجه ما را به فرضیه اولیه نزدیک‌تر کرد که این افراد با درک پیوستگی و انسجام متن مشکل دارند. لذا، در مرحله بعد باید این عوامل را بررسی کرد. داستان از نه بند کوتاه و بلند تشکیل شده است، که در ادامه به بررسی برگردان‌های زبان‌آموزان از آن و مشکلات آن‌ها می‌پردازیم.

عنوان

همان‌طور که گفتیم، عنوان یکی از عوامل ژرف‌ساخت متن است که به ایجاد انسجام آن کمک می‌کند. عنوان این داستان، تئاتر پنجره است، که خود برای زبان‌آموزان کلمه‌ای نامأنوس است، چرا که با هیچ یک از انواع تئاتری که احیاناً می‌شناسند، سنخیت ندارد. لذا به‌جای اینکه به آن‌ها کمک کند تا متن را بهتر بفهمند و آن را منسجم بدانند، به سردرگمی آن‌ها دامن می‌زند.

بند یک

بند نخست، که به وصف حال زنی تنها می‌پردازد که از روزمرگی رنج می‌برد و از پنجره بیرون را تماشا می‌کند، ساختاری نسبتاً ساده دارد و با اینکه طولانی است، مشکلی برای زبان‌آموزان

ایجاد نکرد. آن‌ها توانستند پیوستگی و انسجام این قسمت را درک کنند و مفهوم آن را دریابند. این بند به صورت خطی جلو می‌رود، پرش زمانی ندارد و قالب (کنار پنجره) و صحنه (زنی تنها کنار پنجره) نیز با یکدیگر همخوانی دارد. ترجمه‌های آن، از نظر پیوستگی و انسجام مشکل خاصی ندارد.

بند دو

بند دوم دربارهٔ پیرمردی است که در ساختمان روبه‌رو زندگی می‌کند و به سمت ساختمانی دست تکان می‌دهد که خانهٔ زن در آن واقع است. این بند نیز همچنان به صورت خطی جلو می‌رود و با توضیحاتی که دربارهٔ طبقهٔ بالا و پایین خانهٔ زن داده می‌شود، خواننده اطمینان حاصل می‌کند که مخاطب پیرمرد، زن است. در ترجمه‌های این بند نیز به‌طور کلی مشکل خاصی مشاهده نشد.

بند سه

بند سوم که به اداهای نامعمول پیرمرد و صداکردن پلیس توسط زن می‌پردازد، طولانی‌ترین بند داستان است. آنچه در این صحنه رخ می‌دهد، برای خواننده فارسی‌زبان ناآشناست و در واقع، صحنه مبهم است و با قالب همخوانی ندارد. زبان‌آموزان دچار سردرگمی شده‌اند و بیشترین اشکال‌ها را جهت اتصال جملات با هم و درک پیوستگی و انسجام متن، در این بند مشاهده می‌کنیم.

بند چهار

اغلب دانشجویان نتوانسته‌اند بفهمند که آیا در بند چهارم، زن شخصاً نزد پلیس رفته یا اینکه تلفنی پلیس را خبر کرده است، چون در متن آمده است: «وی توانست صدای ماشین را از سه کوچه آن طرف‌تر تشخیص دهد...» چون توضیحاتش روشن نبود و صدایش می‌لرزید. این سردرگمی ناشی از اطلاعاتی است که در بند اول آمده است و بیان می‌دارد که خانهٔ زن آن‌قدر بالاست که حتی صدای ماشین‌ها هم به آن نمی‌رسند. ولی اینجا نویسنده می‌خواسته تفاوت واقعیت با آنچه زن فکر می‌کرده یا شاید نگرانی وی از تأخیر پلیس را به تصویر بکشد.

بند پنج

بند پنجم درباره‌ی ادامه یافتن حرکات مضحک پیرمرد توضیح می‌دهد و دربردارنده‌ی پیش‌انگاری بافتی است که بیان می‌کند: «زن بالاخره موفق شد از دست نگاه وی خلاص شود.» و این یعنی زن برای این موفقیت سعی کرده است. این قسمت دشواری خاصی نداشت و اکثر افراد آن را درست برگردان کردند.

بند شش

در این بند نتیجه‌ی اشتباه در ترجمه‌ی بند چهار را می‌بینیم و اینکه جمله‌ی «زن نفس‌نفس‌زنان به پایین رسید.» با ترجمه‌ی آن بند در تضاد است و نشان می‌دهد که زن جایی نرفته بوده است. این مسئله نیز به از هم‌گسیختگی متن در ذهن زبان‌آموز دامن می‌زند. اینجا قالب مکانی است که پلیس برای دستگیری مجرم در آن حضور دارد و صحنه‌ی اتفاقاتی است که در پی حضور پلیس رخ می‌دهد (تجمع و ازدحام همسایگان، کنجکاوی آنان و ...). البته، این قالب و صحنه با تصورات و تجربه‌های زبان‌آموزان همخوانی دارد و لذا دشواری ایجاد نکرد.

بند هفت

این بند، تلاش افراد پلیس برای ورود به خانه‌ی پیرمرد را بیان می‌کند و اینکه او هنوز پشت پنجره ایستاده است. برگردان‌های این بند کمتر دچار اشکال‌اند، چرا که در قالب جملات کوتاه نگارش یافته و این جملات به کمک حرف ربط «و» به هم وصل شده‌اند.

بند هشت

در این بند پیرمرد بالشی را روی سرش گذاشته (به جای اینکه زیر سرش باشد)، فرشی را روی شانه‌اش انداخته است و همچنان به اداهایش ادامه می‌دهد. اینجا صحنه‌ای به تصویر کشیده می‌شود که با ذهنیات زبان‌آموز بیگانه است، لذا قادر به درک و برگردان درست آن نیست. ترجمه‌های این بند، شامل جملاتی از هم‌گسیخته است، که گاه جای بعضی موارد خالی گذاشته شده است.

بند نه

این بند که بند پایانی و نقطهٔ اوج داستان است، بیان می‌کند که اخیراً یک زوج به خانهٔ طبقهٔ بالا آمده‌اند. آن‌ها پسر بچه‌ای دارند و این بچه در حال درآوردن اداهای نامعمول است. وی در حال انجام کارهایی است که پیرمرد انجام می‌داد، ولی این ارتباط به‌طور مستقیم بیان نشده و خواننده باید بتواند خود این ارتباط را در ذهن برقرار کند. در واقع، از یک سو جهت حفظ زیبایی متن، اتصال صریح صورت نگرفته و از سوی دیگر، جهت جلوگیری از تکرار مکررات به ارتباط پیرمرد و بچه اشاره‌ای نشده است. این امر موجب شده زبان‌آموزان به مفهوم این بند و ارتباط آن با کل داستان پی‌نبرند. به‌همین علت در ترجمه‌های مورد بررسی، این بند، گسیخته از سایر بندها آمده و ارتباط آن با متن به‌درستی برگردان نشده است.

نتیجه

در برگردان داستان کوتاه آلمانی به قلم زبان‌آموزان فارسی‌زبان، دشواری متن، اغلب ناشی از عدم توانایی برای برقراری ارتباط بین جملات تشکیل‌دهندهٔ متن است، نه فهم تک‌تک آن‌ها. از آنجا که در متون ادبی حفظ جنبهٔ زیبایی اهمیت بسزایی دارد، از ذکر بعضی موارد خودداری می‌شود و خواننده باید بتواند خود ارتباط لازم بین اجزای متن را در ذهن برقرار کند. در واقع، آنچه در فهم این متون اختلال ایجاد می‌کند، بیشتر مربوط به ژرف‌ساخت آن‌هاست نه روساخت، چرا که تسلط بر روساخت با فراگیری روابط دستوری و گسترش دایرهٔ واژگان میسر می‌گردد، ولی ژرف‌ساخت به دانش، تجربیات و اطلاعات خود فرد مربوط می‌شود و آموختنی نیست.

در داستان کوتاه مورد مطالعه، همان‌طور که انتظار می‌رفت، عوامل انسجام متن یعنی عنوان، ایزوتوپی، پیش‌انگاری و بیش از همه قالب و صحنه، مانعی بر سر فهم محتوایند، همچنین در مواردی فقدان عوامل پیوستگی از جمله تکرار و اتصال صریح، نقش بازدارنده ایفا می‌کنند.

References

- Adamzik, Kirsten. (2004). *Textlinguistik, eine einführende Darstellung*. Tübingen: Max Niemeyer.
- Ahmadi Giwi, Hasan/Anwari, Hasan. (1387/2008). *Grammatik der persischen Sprache I*. Tehran: Amir Kabir.

- Alborzi Verki, Parviz. (1386/2007). *Mabaniye zabanshenasiye matn (The principles of text linguistics)*. Tehran: Kamangir.
- Linke, Angelika/Paul R., Portmann/ Nussbaumer, Markus. (2004). *Studienbuch Linguistik*. 5. Aufl. Tübingen: Niemeyer.
- Sowinski, Bernhard. (1983). *Textlinguistik, eine Einführung*. Stuttgart, Berlin, Köln, Mainz: Kohlhammer.
- Vater, Heinz. (2001). *Einführung in die Textlinguistik*. München: Wilhelm Fink Verlag.
- Weinrich, Harald. (2003): *Textgrammatik der deutschen Sprache*. 2. Aufl. Hildesheim: Georg Olms Verlag.